



# جشن شاهنشاهی ایران

این روزنامه یکبار در تاریخ طی ۱۰۰ شماره و در تیر ماه برای تیرماه از شمردن همراه با آغوش افتخار میباید

شماره بیست و دوم - چهارشنبه ۲۷ مرداد ماه ۱۳۵۰

## دنیاواستقبال از رستخیز آبادانی ایران

شکوه گذشته و حال را در نیلین با جشن همی گیرید

\* نکات مهمی از برنامه های کشور سوئیس برای شرکت

در جشن شاهنشاهی

\* خصوصیاتنی از محل پذیرائی سران جهان در تخت جمشید

### ۱۰۰ لوح آینه و آواز گهر

راه رستگاری از دیدگاه خشیارشا

خشیارشا گوید :  
تو که در آینده خواهی بود. اگر اندیشه کنی که :  
- در زندگی کامیاب شوم و به گناه مرگ ، خجسته  
و رستگار - آن دستوری که اخورا فرموده است گرامی بدار.  
اخورامزدا را با فروتنی پرستش کن. مردی که آن  
دستوری را که اهورامزدا فرموده ، گرامی شمارد، و اهورامزدا  
را با فروتنی پرستد هم در زندگی شاد میشود، هم به گناه  
مرگ خجسته و رستگار میگردد .  
«بند هفتم سنگ نبشته خشیارشا ، شاهنشاه هخامنشی در  
تخت جمشید»

\*\*\*

اگر زمین ، بسیاهی آلوده است و اگر گاه ، تنی چند  
از تبار انسان ، پذیرای وسوسه های اهریمنی شده اند، و اگر  
بقیه در صفحه ۲

## \* انعکاس در جراید انگلستان

کلام و کتاب پایه های  
فرهنگ ایران است

## تحرک و دینامیسم در سطح کشور چشمه ای دیگر از فیض آئین شاهنشاهی

موج جنبش و حرکت جشن های شاهنشاهی ، استانهای  
را پر کرده است. همه میگویند ، باین کاروان فعالیت  
و تلاش ملی پیوندند. و همه میخواهند، در این جشن ها،  
چشمگیرتر شرکت کنند. و این علاقه و اشتیاق ، مسأله های  
بین استانهای پدید آورده است. مسأله های که بمنزله تجلی  
معجزه آسا و شگرف آئین شاهنشاهی ایران، برای آفریدن  
پیروزی و عظمت های ملی است.

هنگامی که نام جشن های شاهنشاهی برده میشود، همه  
بیان چراغان و طاق نصرت میافتند. اما براسنی، کتابچرانان  
و طاق نصرت میتوانند شکوه و عظمت دوهزاروپانصد ساله  
شاهنشاهی ایران را تجسم بخشد ؟ هنگامی که بنیاد است  
برنامه بنای دوهزاروپانصد مدرسه روستایی گفته شده  
دوهزاروپانصد طاق نصرت جاویدان، در راه آغاز عصر تمدن  
بزرگ ایران بنا میکنند، اراده ملت ایران، در نمایش عظمت  
آئین شاهنشاهی، بخوبی آشکار گشت. و دیدیم که ملت ایران،  
چنین کرد. و این یکی از برنامه های جشن شاهنشاهی بود.  
و بهوزارات آن، رستخیزی آغاز گشت که هر مؤسسه اقتصادی.  
هر سازمان اداری ، هر گروه اجتماعی ، اجرای برنامه ای را  
بنام جشن ، پیش کشید. و جشن های شاهنشاهی دوهزاروپانصد  
ساله ایران، بصورت یک حد فاصل بین آینده و گذشته  
درآمد. و در قابوس جشن و شادی نیز، تغییری پدید آورد.  
جشن که در لغت بگروز یعنی ستایش بود، و بهرورد یعنی  
خود گسترش پیدا کرد و واحد بیان شادمانی های بزرگ و  
تعمیم شادمانی پیش آمد، امروز، و باین رستخیز عظیم ملی  
بقیه در صفحه ۸

۵۶ روز تا آغاز جشن های شاهنشاهی فاصله داریم

## جشن شاهنشاهی، نمایش رستخیز نو سازی ایران است

فرهنگ ، که بپایه استوار  
تمدن بشری است ، خدایای  
دارد که انسان ، بر آن پایگاه  
نام « اندیشه » را نهاده است .  
آنچه حاصل این اندیشه است ،  
ریشه در اصل خود دارد . باین  
مفهوم که اندیشه ، خود عاملی  
مجرد است و آنچه زاینده این  
بقیه در صفحه ۲

## \* جنگی که هر ودوت به تحریف نقل کرده اروپا را تا قرن ها از وحشت قوم زرد نجات داد

تاریخ کشورمان را خودمان بنویسیم . در صفحه ۷

کوروش در معبد  
جاودانگی

صفحه ۵

## \* نقش سازنده سپاهیان

## انقلاب در روستاهای ایران

چهره سازنده جشنها را در صفحه ۸ بخوانید

# روزشمار ۲۵۰ سال شمسی ایران زمین

- ۲۲ -

پس از درگیریهای چند ( «تصییب» ) ، دژ محکم روسی ، بهمحاصره درآمد ، و بیروزی از آن ایرانیان بود ، و سالها بعد یعنی هم ، بار دیگر ، این دژ را بهمحاصره درآوردند . و مذاکراتی مینمود . سپاه دلاور شایور بد جلگه ، نیروی روسی را در خدمتگت و آنان را ، عقبراند ، بیروزی راه بهاصلامی ، درآوش گرفت . شاه فرمان داد ، تاآن گمان از بیرون آئین نازه که در دژ کافت اشوبگری ، و دوسه هشتاد ، مود تعقیب فرارنکرد .

## ۳۴۱

ایران ، دراین سال ، باازمنستان بیمنامدوسی گزارد و ارتک ، سلطنتازمنستان اریاریاف ، آزون ، ایرمنستان ، از دیدگاهی معتقل ایرانیان بود و دیگر دران سرزمین ، دمیستی ، بفر افتشاش نمیگاشت .

## ۳۴۸

هنگام نبرد ، فراریسیده بود ، و گاه از نبرد هیچ چاره ای نیست . دیزگان ، نبرد را برآورد تحمیل میکنند . واگ نبرد را برآرمی تحمیل نهدان ، و به نظاره ای سقوط خود نگرستن ، واگش خرمندمانه است ؛ هرتزا و ایرانیان ، آماده یکل شد ، زیرا روسیان ، دست از جبهه نبرد برای ناخن برافروزش شاهنشاهی دست برنمیآمدند ؛ آنان خود ، بد حقیقت ، سپاه دلاور ایران را بهگوشمال خود فراخواندند . وسپه ایرانیان ، سپاهی بود گران و آزوده ، جنگاور و ستور ، و اموالوشه سپاهیان از آشخور دانه و نجره برافروشد ؛ دلاور آنان ، شایور مود ، شایور اولاداف ، نظایه میگردید ؛ نیروی ، سرزمینی بود که برای حمله بهسواد میماند ، و در این سرزمین را نازد کرد . وسپه ایران ، باسودجستن از جنگ افرایاری خود ، ونجره های خود ، و نیروی ستوده و میحصه و و هم خود ، ازان سرزمین برومیان حمله برد ، و پیشناخت ودر سرزمینی بود که آسپار ، کزیمستان و دیزگین ستوده و میحصه و راه را که به سرداری «کنستانسیوس» ایران - امپراطور جانشین کنستانسیوس نامیدهاند ، و پهراسی ظلم میچنگید ، درهم شکست .

و این شکست ، پشت دولت خود را بهافروزد . دلاور آنان ، که درجنگ کشته آمدند ، بسیار بودند ؛ و آنان که فرصت گرفتار یافتند ، بسیارند . روسیان ، بازم تلف شکست را ، از دستهای ایرانیان چشیدند . اما آیا این شکست ، میوانست آنان را از اندیشه چگانگری ، و خواریانسیون که برهستی ویندار آنان ساخته بودند ، بویزد آورد . تاریخ دراین باره شایور کت .

## ۳۵۰

دراین هنگام ، خطری که در خاور ایران ، نمود بود ؛ دهن شاهان ؛ بیخوشم بود .

## بعد از میلاد

در آذربایجان ، و در ابرکتک تا این قوم وحشی را بجای خود برگزیدند ؛ برهان شاهنشاه ، سپاهیان ایرانیان ؛ هنگام خاور نبرد نیردی ششخور در پیش بود . قوم وحشی «هون» ، از استفاد از موقعیتهای اقلیمی ، و شرایط مناسب جغرافیایی ، بهمدستی بن بسلیمی نمیروند . نیردی آغاز یافته بود ؛ نیردی که دامنه آن ، هرروز ، گستردهتر میشد ؛ و این خود بهانه بود ، تا یغیان دیگر هم ، سر بهصیانت بردارند . قبایل «اوستی» بسا «اوسیونان» ؛ کلتیبا هم ، دست بهافزارت کشوندند . اما فراریان ؛ که براندیشه شاه ، یاور سپاهی مردان دلاور ایرانیان بود ، سرچراغ بیروزی ازان ، ایرانیانمشت . و هنوزنیز ، دامنه داشت .

## ۳۵۱

آنان که گوهری یلد دارند ، از جلودگری در سرچشمه نود میگریزند .

## بعد از میلاد

میانوزنه آنان ، در روزگار آرامش ، بن بن بسلیمی میسایرند ، و بیمنان راگزن ، نهند . اما هنگامی که ابرهای گزهری رخ نمود ، و میزان تعادل ، حتی بهدردگی ، بهم خورد ، گزهری و خوبی حیوانی ، و طبیعت نامردی را میمنایند . و شاه ارمنستان ، چنین کرد ، او که بهدندانخام ، ایرانیان و سپاهیان شاه بزرگ را دگرگزینن ؛ با قبایل وحشی میدید ، سر بهنسیاسی برداشت ؛ و بدامانز دوپوست .

## ۳۵۷

زرتیچ متوانست در آستین خود نهان داشته باشد ؛ . این راهی بود که میشد پاپان آرا ، از نودهای اراده شایور بزرگ شاه ایرانزمین ، دریافت . هفتسال نبرد ، پایان گرفت . نیردی که قانون بران حکمفرما بود ، نمیشد راههای بیروزی را ، از روی ضوابطی خاص طرح ریخت . نیردی پراکنده امانداد ، نیرد دانشی وحشی که فرستگ و درندهخونی او را درگال مستنرد ، و بهنیروی کرده بود . و شاهنشاه ، از اوها یاری جست و راه را ، بهنیروی کرده باز شناخت و سپاهیان را رهنمود شد . و دین پاپان ، هفتسال نیردی بهبیروزی انجامید ، و شاه ایران ، این بیروزی را که بهیاری اوها و نیروی اندیشه و تلاش فرمان سپاهی و دلیر ایران زمین بدست آورده بود ، برسیسده تاریخ ثبت کرد . قوم وحشی هون ، که اندیشه ای جزغارت نداشتند ، گردن را برای بلرش طرفیندیگیش آورد . و فرماندهی آنان ، از شاه بزرگ طلب بشایشی گسرد . و شاه جسارت آنان را ، در برده مهر خود پوشید ، و چون ایفوم ، نبرهای بودند که در روزهای آینده ، باکیارممانده ، شاه دروندانیش ، لشکری از آنان را در خدمت خود گرفت تا درنبرهای احتمالی آینده میان روس و ایران ، از او خود و نیروی شمشیرزنی آسان شود برده اقوام قبایل دیگر نیز ، و از او بیفرهنگند .

## ۳۵۹

شاه بزرگ ، که خطر هون را از پشت مرزهای شاهنشاهی دور ساخته و از آنسو ، اسوقی خاطر ، پذیرفته بود ؛ باردیگر ، بهناخن زوری کرد ؛ سپاهیان او ، و بهینالفرین و سوری ناخت و برای عووش کردن زومدهای افرمی ، بهگوشمال و باجان و درگنگن پرداخت ، او ؛ بهسپاهمردان داد تا «ادامان» ، دژ محکم و نولذاتی و بامحاصره درآوردند . و مقومین ، دست بندگشایی زدند . اما سرانجام اراده ای ، و نیروی ایمان سپاه ایرانیان ، و این دژ را ستود ، شهر ، و پس از مقاومت شدید ، بهصرف شاه درآمد . اینجاست بیمنان دیگر پرداخت .

## ۳۶۰

و دنگ هرچیزی را بیمنان یاری نودهای آن دریافت . بیمنان بهیاری نودهای باقیگشت ، شکل تعمیر کرد . طبیعت ، حتی در نودهای خود این قائل را تمییم دادهاست . و نیاز از فرارسدن بهار ، همه چیز گواه است که بهار در راهست . و آسان ییری این نمودهای سردی سدا ی پای بهار را بشنود . و روزگار شایور دوه ، شاه بزرگه همانسان که مینمود طیلمروزگار بیروزیها بود و سرافراز شگود درین

دشمنکه نشانههای بیروزی را برخطوط سیمای شاه جوان ایران خوانده بود ، و از ایزدی است ؛ سپاهیان دلیز و دژمآورد زمین را میدید ، پس از آزادی ، که بهمقاومت بدل شده بود ؛ وایک مفرهاتنه ادامه داشت ، باشیشی را بیوده یافت . و سپاه ایران مقاومت را درهم شکست ، و شرایط مناسب جغرافیایی ، در بینالفرینی ؛ و بهتفکیق سپاهیان ایرانیان دردم ، و زیاده در آنگ ، اندکاندک طم طم سوهای را که خود کشته بودند میچشیدند . میوه هر چه آنها ، اکنون مذاقشان را می آورد .

## ۳۶۱

آنکه سخنها را از یاد ، در روزگار شسته ، بیروزند ، عمر تکاملند ، اما آنکه امایش ، و دنگسگون بزرنهایی او زده ، آنگاه که انوه بود ؛ نیرد نماید ، اشتکی را بهظهور وچان خود دعوت میکند . کنستانسیوس که مهم چنگاندن پرفلور حکومتهای درون را ، بهسندیده بود ؛ اینک بهیخوانی میماند که طمعه را از دستش بروده باشند . او دست بهتارک سپاه زد ، و بهیجاهه آغازید و کوشید تا «ایزراه» را ، بهدصرف درآورد ؛ اما سپاهیان او ، ناب حمله و شجاعت سپاه ایرانیان را نیابورند ، و شرمند ، از این پاپان کار خود ، بهسپهبنگستنند و امپراطور ، امپراطور نامک ، سالزید ، مرد !

## ۳۶۲

جای شیران را ، شیران میگردد ، و اروپاهان مچا روهبان را برآز آنها ، اشغال میکنند ؛ **بعد از میلاد** ، درحالیکه به روزهای سپاه پاپان عمر خود اندیشه میکرد و در آزوی تنبیههای باادرد ، و اموال گردمانه از راه غارت مردم ، سیوخت ، مرد و بجای او ، امپراطوری حاندطلب ، و خام ، برکت امپراطوری مالیات و غارت مردمان ، فرزنهای گزافی مردم تحصیل کرد ، و تمام نیروها را بباری گرفت و از راه بستن سپاهیان را بسازیوژت ، هوانان آراست تا بخیال خود ، شکستهای مردم را ، در چنگهای اخیری ؛ لعلی کتند ، سپاه انبوه و میجهزوم ، بههرامی یکلزارو یکبند کستی ، از فرات ، از راه کاتال شاه ، بهجله سرآزی شد ؛ و سوسی نسیون روی شده با یاری سپاهی مردان ایرانیان بهمقاله او شتافت . «ژولیوس» امپراطور حاندجه سو ، و سنیزگ روم ، بهامان بیروزی دروکت اولیه ، در شمال سرزمین ، چنان از بادی نفوت ست شد که یکپاره فراموش کرد باکدام ملت ، میچنگد ، و حریف او ؛ کدام سرباز است و رهبری سربازان را کدام شاهنشاه بعهده گرفت . است . او ؛ از دود این حسیاق تاوان بودند . و شاه بزرگ ، که فرصت مناسبی برای گوشمال این امپراطور داد ، در چنگهای غافل ، که ناگاه حریف او ، در دستش و در ابرایش ، و نیز سپاه غارتی و پلید از بدست آورد ؛ و فرمان راند ؛ تا ازیشتنسی ، روم برسیاه روم برنیزند ، و سپاهیان فرانسه و دلاور آنان چنین درگند ، کشتیهای شومن ، و دشمن ؛ و در محاصره افتاد ، و ژولیوس غافل ، که ناگاه تصویر واقعت خود را ، در ابرایش ، دید ؛ بهندارد خود دست به حمله زد ، و با دست خود ، اموال ملکت خویش را بهناش کشید . او ؛ بهسربازان دستور داد ، تا باشتی برچان کشتیهای یازند ، و بیمنان ، و روسها ؛ خود را در ناخن خود حفر کردند ، و بیمنان کشتیهای جنگی رومی ، باشت کشیده شد و سراسر سوخت . «ژولیوس» براهمن ، دست بهافهائی بهکردستان ، و سپاه خود را بهسوی کردستان ایران ، راند . اما اندیشه شاه ، و شیاریش از آن بود که میماندند . راه غلبینشی بهکردستان ، بهشیاریش از سوی سپاهیان ایران ، بسته بود . و سپاهیان ، که راه گزیر نداشتند ، خود را بهسوی ایسیرسدی از جلوه ، و یادان غلقت فراوان گشتند ، و روم رسد ، و حاندی گشتگ که دست سرشوش آرا نگاشت ؛ و بهوفیویست . سپاهیان دلیز ایران ، از دوه ، از چیهه مقابل ، و ازلیت و سپاهیان ، و سپاه طبع و متجاوز روم حمله برد ، و یکی از نیرمانها و هو ؛ یکی که از فرزندان بیروزه ایران ، باشیخ خود ، امپراطور روم دوه ؛ و از نزدیکی «اسمارتا» از خی خردسرد ، و بهتاک هستی ؛ او ؛ باکامات زور و بدلی و ابزاری خود ، خامی نوزده شده بود ؛ و نامکه «هون» ؛ چون نقطه ، و پاپان شایسته نهاد . و سپاهیان خود ، برانگند ؛ و چانشین امپراطور حاندجه ؛ که کشت داشت ، در سرزمین تالیانیران را ، باخون خود سلاباید ، و اینک یکپرش ، مانند شمشیر و اندیشهش ؛ و اندیشهش ؛ آرام و سکون گرفته بود ؛ و بهتگاه شاهنشاه گس فرستاد ؛ و تقاضای شایسته کرد ؛ و بیمنان صلحوردا تقدیم داشت . «ژولیوس» ، امپراطور لاتزی و روم سید از ارمنستان باریدگ چشم پوش ، تمییین ؛ ستان ؛ و هون کوچلو سائر پاپانها را ، در باشتی از لاتزینرین بهانرا و واتلادر ، و روم سرزمینهای گرجستان و اران ، را برای فرات روهها بهکار رایگان در سخانت دیواری بزرگ دریند فریب گران بیدارزند .

## ۳۶۱

«ژولیوس» بیروزی درگشت و «السنین» بجای او ؛ و تمام اندیشه روم را در دست گرفت ؛ **بعد از میلاد** ، امپراطور روم را بدویشتی شرفیفری تقسیم کرد و بخش خاوری را بهبرادرش والنتس سپرد . والنتس «اسفندطینی» را باینخت خود فراداد ، و هنوز طم تلف یورش سپاهیان ایران را تشنیده بود و سوای سردوی برسرزمینهایی را داشت که طم طم یعیان ، و ژولیوس ، بهایران ، واتلادر کرده بود ، او نفس فراداد را بهصمیم میگذاشت ؛ و قبح بیمنانکشی را درمیافت . او طم حکومت برارمنستان و گرجستان را در دست میبروزاند . و این دود انگیزی نیردی دگر بود ؛ و سپاهیان ایران ، با دلر گشتنجا افریند ، و شکفتی خلق کردند . و نیرد ، ادامه یافت .

## ۳۶۶

امپراطور بیمنان شکن ، خود بیمنان صلح را پذیرفت . و شاه ایران زمین ، بیاس احترام به حقوق انسانها و همه ملل ، پذیرفت که بیمنانکشی از طرفین در امور ارمنستان و گرجستان دخالت نوزمانند .

## ۳۶۹

غروب خویشی فراریسیده بود و آسمان ، رنگی از اندوه گرفت . شاهای دیده برهسم ، میگذاشت که شکوه دیرینه سال را بر قفسه ایران بزرگه ایران گرمی و ایران مقدس باز آوردند . شاهنشاهی که اقوام کتای و هسون دلیز قبایل جنگجو را ، رام کرده و حتی اندیشه ستندازی و بیگونی ایرانیان را از دشمنان دودهدود ، او نزدیک مقصدالسر افرعت شاهای ایران ، تاج شاهنشاهی بر سر داشت ، و در روزگار او ؛ قدرت دولت ساسانی و بهواج خود رسیده بود ؛ و بیرون تابنده ؛ و دستهای ادبگر و مصلحتگر ؛ او ؛ براندیشهش شکوفای او درآورد فرستید .

## ۳۶۹

براد شایور ، که بسیار زندی بریشایشی تجربه شده بود ؛ بجای برادر برکت نشست . او ؛ اکنون بساط دادگری را پذیرفت ؛ و به «توپرکات» ؛ اکتیوگرد ؛ اختیار یافت . ممالکها را بخشید ، و برای راه مرد ، و استرند داوول ، و بهپایان رسانده بود .

## ۳۶۹

روزنامه شهنشاهی

## راه دستگاری از دیدگاه خشیاران

قیه از صفه **گه** آنان که قلنرو جان را بهعرصه ناخوشترانچاکسواران سپاهی ، و شیطانگان ، بدل کرده اند ، آسمان ، جایگاه پاکبهاست . و نور ، آسمان ، جایگاه راستی است و حقیقت . و برآسمانها ، سوسه اهریم ، تاثیر نی ندارد ، همچنان که سوسه های او ، و آسمان ، سرچشمه آفرینش آنگینهای راستی و اندیشههای والااست ، و آنچه ، چون آئینی برآسمانها ، جاری است ، آنگین نور است و روشنی . ازاین دور نیست که تصدق کاروش در پیش تاریخ ادیان ، ما را بهحقیقت رهنمون کرده ، که برگزیدگان ، هواره ، روی بهآسمان داشتهاند . آنان ، چون از کاشگری دژ زمین و برسی زاویه های تاریک ، روشن روح آدمی ، و آن آندیزادگانی که سطره ایهریم را پرورود کرده اند ، و بنسبت رسیدند ، و با سپاهها را آرمزودند ؛ و چون پدیدمهای مادی و معنوی را ، که از رهنگذارد ، و رهنگذر حیات انسان ، شکل هستی بخود گرفته ، دریافتانند ؛ و هستی را ، همانگونه که میرود ، تاکنون که باید برود ، لمس کردند ، و بهنقشهای رسیداند ؛ که می توان آن نقطه را ، نقطه انبجار ذهن و اندیشه خوانند

شماره بیست و دوم

نام

# گفتگوی علمی در باره قراردادها

## تشریفات و ضمانت اجرا در قراردادهای دورهٔ هخامنشی

- ۸ -

در زمان هخامنشیان قراردادهای بسیاری انعقاد یافت که در تاریخ و روایات به آنها اشاره شده است. بطوریکه از مجموع آناری که بجای مانده معلوم میشود در این دوره فقط شصت شاهنامه بلکه تا بیست (استاناران) و سرداران جنگی در حین جنگ نیز به نامیدگی از طرف شاهنشاه حق مذاکره و انعقاد قرار داد را داشتند و این قراردادها بیشتر از نوع اتحادیه‌های دائمی و تضمینی، قراردادهای آتش‌بس و مذاکره جنگ و خصوصا قرارداد های صلح بوده‌است.

شاهنشاهان ایران خصوصا هنگامی که در کمال قدرت و عظمت بودند نسبت به انجام قول و تمهات خود بی‌وفای و خاداری خاص نداشتند. کوروش بزرگ نمونه‌ای از این شاهنشاهان است.

گرفزون داتر خود بنام (فریت کوروش) بارها حفظ قول و وفای عهد کوروش را ستوده است. باینکه این اثر گزنفون ارزش تاریخی زیاد ندارد و مطالب آن اساسا ناشی از تخیلات نویسنده است ولی در آن تکالیفات که میتوانه معرف روحیات کوروش و تربیت ایرانیان در عصر یادش. گزنفون در این کتاب ضمن شرح محاسنه پادشاه ارمنستان که بدست کوروش مغلوب و اسیر گردیده بود میگوید کوروش پادشاه ارمنستان را به پیمان شکنی متهم ساخت و از وی پرسید چرا از فرستادن کوروش اسیر و پیمان شکنی را برخلاف عهد خراج ساختن قلاع پرداخته‌است. پادشاه ارمنستان در پاسخ میگوید زیرا آزادی را دوست داشتم. کوروش ضمن تحسین کسر آزادی میگوید: «... اما اگر مردی در زندگی شکست بخورد یا به نسوی دیگر تحت اطاعت دیگری درآید ولی علمای نمی‌کند خلاف قول و وفای خود با زیردستان خود عمل کند، نتوخد بگو ای آورا مردی شریف و قانون‌شناس خواهی دانست یا اینکه آورا مقصر و بی‌مهر است خواهی شد» (۱).

پادشاه ارمنستان اقرار میکند که چنین شخصی مستحق مجازات است و اعتراف به تقصیر

داود میکند. کوروش ضمن آنکه از تقصیر پادشاه ارمنستان رنجبگیرد در باره اخذ مجازات جنگ به وی میگوید: «از نتخواه بجای بگذارد نالان که به سیارک خراج بپستی بدهی بگذرد روزی بدیاری، (۲) نکات جالب توجهی که از این روایت استخراج میتوان کرد اینست که اولاً لزوم وفای عهد از طرف غالب و مغلوب و اصل صلح در روابط بین الملل قبول شده، ثانیاً برای رسیدگی باینکه آیا نقض تمهات صورت گرفته است یا نه جله محاکمات تشکیل یافته و ثالثا پس از اعتراف متهم به تقصیر خود برای مقصر مجازات تقعی تعیین گردیده‌است و اینها همه از راهوهای است که متشابه است با گذشتن بیست و پنج قرن هنوز هم حقوق‌دانان و سیاستمداران موفق شده‌اند در روابط بین‌الملل با تحقیق بپردازند.

در زمان داریوش بزرگ نیز انجام قول و تمهات محترم شمرده میشد و خصوصا با اضاغه مزد پارس، لزوم وفای عهد و بهزی از پیمان شکنی رنگ مذهبی بخود فروخته و استحقاق بیشتر یافت. مبارزه با دروغ و فریب که در حقیقت باعث نقض قول و پیمان شکنی است وظیفه اصلی مزد پارسان بود.

داریوش در کتیبه بیستون درجای میگوید: «ای که سپازان شامخواهی بود، خوسود، سخت از دروغ نگاهدان، اگر فکر کنی که پست تا مملکت تو را بماند، فریب‌دهنده‌ها کچه در ده... در این کتیبه و سایر کتیبه‌ها مکررا داریوش جانشینان خود را از دروغ و فریب بر حذر داشته است.

بغداد داریوش و پس از اینکه قدرت و عظمت نظامی امپراطوری هخامنشی رو به تنزل نهاد، شاهان این سلسله برای حفظ سیادت خود ناچار متوسل به طرق سیاسی (به مفهوم متعارف کنه) شدند. در زمان اردشیر اول

داریوش دوم اردشیر دوم پیمانهای متعدد بقتضای سیاست روز با کشورهای دوست و دشمن بنیشتند اما در همین دوره بازنده میشود کوروش کوچک پاینده قول و پیمان بوده و گزنفون که در خدمت وی جنگید و با یونان شکست او چزه دم هزار نفر اسیراتی به یونان مر ارجعت کرد در باره ضمانت او میگوید: «کوروش نشان داد که وظیفه مقدس خود میدانه، هیهات معاهده یا قرارداد با یونان با سادای ا را نقض کند. از این جهت تمام شهرهای که تابع او بودند، و تمام اشخاص با اعتماد داشتند و بنابر این دشمنانی که با او معاهده میشدند، یقین داشتند که از طرف او با آنها بد رفتاری نخواهند شد...»

در این دوره چنانکه گمشته شد پیمان های زیادی بستند، این پیمانها بنماینده قراردادهای

امروز میبوی که مذاکره بین نمایندگان طرفین بود و برای انعقاد آنها تشریفات خاصی ارایه میشد. گزنفون در بیان تشریفات که هنگام معاهده سرداران ایرانی و یونانی صورت گرفت و طای آن از طرف ایرانی اجازه در دادند که یونانیان بیامت بطون مراجهت کنند چنین میبوید: «در این ملاقات سر مست کردگان یونانی با سردار و صاحبمنصبان ایرانی عهدی منعقد داشته قراردادند، که یونانی‌ها و ایرانی‌ها با هم دوست و متحد باشند و ایرانی‌ها رهبران یونانی‌ها گردند. قبل از انعقاد معاهده یک کراز، یک گاو، یک کبک و یک قوچ قربان کردند و خون این حیوان‌ها را در سیری ریختند، بعد یونانیها مشرب و ایرانی‌ها نیز از آن دران فرو بردند...»

سپس مذاکره برای انعقاد قرارداد صورت گرفت. (۳)

گزنفون مواردی را هم ذکر کرده که طرفین مذاکره یعنی ایرانیان و یونانیان در تشریفات قبول و قرار و معاهده بیکدیگر دست میدادند. دیودور در بیان تشریفات اردشیر سوم که غزم فروشانند میگوید که یونانیان سر راه از میدا بگذرد، «ز» پادشاه میدا که برای مقاومت درخود نمی‌دید پنهانی یونانیون نمابنده خود را نزد اردشیر فرستاد و پیام همکاری داد و اردشیر هم موافقت کرد ولی نمابنده پادشاه میدا از شاه درخواست کرد. که موافق عادت پارس است راست خود را بعلامت عهد و پیمان بآورد» و لسی شاه از این عدم اعتماد درخمش دست وامر بقتل او داد ولی حکمشکه وی را بقتل گاه میدهند وی فریاد کرد: «شاه بکن راجعه خواهی، ولی «ز» که می‌تواند تمام تمهات خود را اجرا کند، «میچکدام از مواجعه خود انجام بخواهد داد، مگر اینکه تو بوال قول شریف بدی».

اردشیر از این گفتار خود امداد و اقل اول در گذشت و دست راست خود را با داد و دیدن ترکیب عهد بستند. (۴)

تشریفات عقد قرارداد که تا چندین جنبه مذهبی و خرافاتی داشت در حقیقت یک نوع تمهد و قبول مسئولیت در برابر خداوند بود. گاه برای استحکام قرارداد آنرا با عقد ازدواج محکم میساختند و برای نشان دادن حسن نیت و وفاداری خود در اجراء تمهات

های بی‌اشاعت را در ایسن میبوید. یونان یونستانان این کتاب، بیشتره بود. این دانشمند یونان دانسته دوم که نوعی بیشتره دست کتبهائی بود مثل شرح اول عام و ادبیات از فیسل (نوم و درضاغت تاریخ - سخرالی - طب - بیانی - سخرالی سیاسی - فنون جنگی - نظامی - قسیمی زدی - زبی - حکمه علمی و اخلاقی - فلسف - موسیقی و ادبیات و دیگران وچوچ - به سترن فرهنگ و دانشی بدی روزگار از پیشین تا جتا بیستی رفت که شاهنشاه داریوش استر، شاه شخرو اشترهان کسمی دانشمند یونانه را کلسی و زنده کتاب ارزشمند «اسرالی» که در این جنبه علم و حکم و بعد فشنون و به دیار ایرانی است و پستان گسیل داشت و حکم میبوید. هسولان در یافتن راهی است و سرجاق سرش در این کتاب و در فارسی پررماند و بدست ایرانیان سیرد و از آنجا بدیگر زبانها ترجمه شود.

شماره بیست و دوم

فرزند یا خویشاوندی را بگروگان میداند. چنین دارای ضمانت اجراء بوده‌اند اشاره شده است، از جمله در روایات مختلف آمده است که داریوش سوم نیز پادشاه هخامنشی است از مکتوبات اولیه پشتهای صلح به اسکندر کرد و ضمن آن وعده داد دختر خود را بعتد ازدواج اسکندر درآورد و بنوعان چهیز قیمتی را کسور را در مرز فرات بوی و آگدار کند و بسلامه جانورش اخصن پسر خود را نیز بعنوان ضمانت اجراء قرارداد نزد اسکندر بگروگان فرستد. (۵)

از قراردادهای قابل بررسی که در زمان هخامنشیان بستند، قراردادی است که صلح معروف به صلح کالیاس ( در کالیاس ) در سال ۴۴۹ شرح واقعه اینست که در اول ایل سال ۴۴۹ ( قس ) فرستادگی از طرف آن بزرگتر است

کالیاس به دربار اردشیر اول دروش آمدند تا اختلافات بین خود کشور را مرتفع سازند. نتیجه این مذاکرات توافق بودی که صلح کالیاس معروف شد نموه برقراری این صلح با بسیاری لحاظ جایبوجه است. بقول امست: «هر دوطرف گزنفونهای کردند تا پنهان شاکار سیاستمداری خردمندانه رسیدند. قرارداد صلح برپایه « وضع پیش از جنگ » بسته شد. پارسیان برای نخستین بار از دست رفتن شهرهای یونانی را در آسیا که در شاهنشاهی آنتی بونیه تشدید نشودند، استناد داد و آن هم به نوبه خود برای « آزادی » شهرهای باقی باقی از آن شاه بزرگ بود و هر گاه « برای آریش پادشاهن اختلافی آید، دوطرف بیرون با تیسیر قضتی یک منطقه آزاد از خانات لشکر را در زمین‌های مرز دو شاهنشاهی پذیرفتند. کارهای اخیر دوبرونه های همزمان نشان میدهند که چگونه فرمان جویگری از دوزاری کاملاً نگاه داشته شد و چگونه در نتیجه این شهرها بر موند و با رقت شدند

سپاهیان معظم نمی‌بایستی بسوی غرب پنهان طرف دروازهایی پیش برونند و در حین حال... در سیاهان شهری میبایستی (تاجد سرهون قاصله تا کرانی دریا) دور از دریا نگاهداشتند. در این قرارداد « آتن به مراحتاز پشتیبانی خواهد درصمر و در لیسه آریسنه چشم بوشید» (۶)

(۱) - (کوروش نامه) CYROSPEDIE نایف گزنفون - ترجمه زما شمشی - چاپ تهران - مجموع ایرانشناسی - سال ۱۳۴۲ - صفحه ۸۶  
(۲) - (کوروش نامه) - نوشته گزنفون در قبل - صفحه ۹۳  
(۳) - (تاریخ ایران باستان) - مذکور در قبل جلد چهارم - صفحه ۱۰۰۴ - (نقل از کتاب عقبنیستی در هزار نفر اسیراتی - نوشته گزنفون - کاردوم)  
(۴) - (تاریخ ایران باستان) - مذکور در قبل جلد چهارم - صفحه ۱۱۶۹ - و ۱۱۷۰ - (نقل از کتاب دیودور - کتاب تاریخ - بند ۴۱ به بند ۴۲)  
(۵) - (تاریخ ایران باستان) - مذکور در قبل جلد پنجم - صفحه ۱۳۱۵ - (نقل از کت گزنفون - کتاب چهارم - بند ۱۶)  
(۶) - (تاریخ شاهنشاهی هخامنشی - امست - در قبل - از صفحه ۴۲۴ به بند.

شده‌است. با استر فرهنگ و ترویج دانش و راه انتشار کتب، به سوز و برخاسته و به نابودی و سوختن و فریاد و آوارگی و سرخساختار و روختنهای سردن و سرانجامش که به استن کتابها گمراشته‌اند. با این عمل فریاد است. در حقیقت ایرانیان در تاریخ فرهنگ و تمدن ایرانی و سایر کشور های جهان آفرین و شوق پرور هستند. کشور ایران و حتی رومیان و دانشمندان و استادان خود را در ایران زمین گسیل میداشتند تا در این اسان و این عهد فرهنگ و تمدن از دانشها توهنه‌نویزند لعنن از دانشها و به یاد خود برین و دانشها و به یاد خود برین و بدست اندیشه‌های مردم قوم و سوز سیرانده و ادرستگاری آموزند. باینکه میبوید که در این سده کتیبه‌های گسیل میبوید. بدست تقسیم میگردند. نخستین دسته کتیبه‌ها را یک مذهبیش تشکیل میداد. این دسته متشکل بر رجه‌ها و تفسیر اوستا و کتب دیگری بود که پیرامون افکار و عقاید و امور مذهبی نگاشته شده

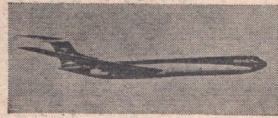
شماره بیست و دوم

# بخش‌های ۲۵۰۰ ساله شاهی ایران



## دعوت رادیو لندن

بیاید و اشعار خود را از رادیو لندن بخوانید



نونهای از بستر رادیو لندن که به زبان فارسی چاپ شده است

بخش فارسی رادیو لندن ( بی بی سی ) برای بزرگداشت جشن شاهنشاهی دست به اقدامی بزرگ در سطح جهانی زده است. این اقدام ، برگزاری پانصدگانه شعر است از ششم تا بیستوسوم مهرماه ، رادیو بی بی سی از شنندگان خود دعوت کرده که اشعار خود را در زمینه میراث فرهنگی ایران ارسال دارند .

بهترین این اشعار در روزهای ذکر شده در رادیو لندن خوانده میشود و به بهترین سوابده نیز جایزای قابل توجه اعطا میگردد. سوابده بهترین شعر خود به لندن خواهد رفت و شخصاً نیز شعر خود را در رادیو فرات می کند .



### انعکاس در جراید انگلستان

گزارش‌های مربوط به جشن شاهنشاهی ایران نهایتاً در مطبوعات بزرگ انگلستان که در براس این کشور بخش می شود مرتب منتشر میگردد بلکه در روزنامه‌های محلی این کشور که غالباً در یک شهر یا استان توزیع میشود نیز انعکاس وسیعی یافته است. دوزخ با سونو گزارش‌های چند روزنامه انگلیسی از این نوع آنگاه می شود: نشریه دوکتس و اوینگتینگ استار که هم‌را در دوکتس انگلستان منتشر میشود یک گزارش خبری درباره جشن شاهنشاهی ایران تحت عنوان « سرزمین تخت طاووس » منتشر کرد. « هزرهیلندلی گرامیر » وابسته به سوسه انتشاراتی بزرگ دیورانت ضمن یک گزارش خبری تصمیم ملت‌انرا در مورد برپا کردن جشن‌های شاهنشاهی اطلاع خوانندگان خود رساند. این نشریه نوشته است به خاطر شرکت در این جشن ، پادشاهان ، روسای جمهوری ، شاهزادگان و شاهزاده خانها از سراسر جهان در دست چشیدنگ خواهند آمد. روزنامه مذکور میگوید از انگلستان پرس فیلیپ شوهر ملکه الیزابت همرا با پرس آن دختر الیزابت دو مهر این مراسم حضور خواهند یافت.

« هیرورد اوینگتینگ نیوز » نشریات دیگر موسسه انتشاراتی دیورانت در گزارش خود نوشته است بسیاری از پادشاهان - روسای جمهوری ، شاهزادگان و شاهزاده خانها ، دعوت خاندان سلطنتی ایران را برای شرکت در مراسم دوهزاروپانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران پذیرفته‌اند این مراسم دوسیزدهم اکتبر سال جاری در تخت جمشید پایتخت ایران برپا میشود .

نشریات انگلیسی‌تبار که چاپ ساهاپتون انگلیس که هرشدر یکصدویست هزار نسخه چندسدهزار خواننده مطالعه میشود

## روزنامه جشن شاهی ایران

### نشر مخصوص زارت اطلاعات

این روزنامه طی ۱۰۰ شماره همرا با جراید کشور و برابر با تیراژ کلیه روزنامه‌ها چاپ و منتشر می‌شود.

تهیه و تنظیم زیر نظر : ایرج نبوی

## انعکاس در جهان

### نکات مهمی از برنامه‌های کشور سوئیس برای شرکت در جشن شاهنشاهی

- ۱- تشکیل یک نمایشگاه از آثار و اشیاء هنر ایران در موزه زنو با نمایش فیلم و پلیرالی از مدعیان توام با سخنرانی .
- ۲- تشکیل یک نمایشگاه از آثار و اشیاء هنر ایران در موزه تاریخی برن با نمایش فیلم توام با سخنرانی
- ۳- دوربین‌های بزرگترین فرستگاه شهر برن Loeb
- ۴- آثار و اشیاء ایرانی به دست بپرش نمایش گذارده خواهد شد.
- ۵- تشکیل یک نمایشگاه قالی در فزان .
- ۶- ترتیب یک نمایشگاه بزرگ قالی و اشیاء و آثار هنر ایران در گوانگو وسیله سندیکیا صادرات فرشتای سوئیس .
- ۷- تشکیل یک نمایشگاه دیگر وسیله سندیکیا فریزور در شهر زوریخ .
- ۸- تشکیل نمایشگاهی از فرشتا و آثار عتیقه ایران در گراناباز شهر ژنو .
- ۹- تشکیل نمایشگاهی از فرشتا و آثار هنری وسیله یک انجمن « Kassel » کارخانه‌های سوئیس نام‌گرفته است
- ۱۰- سخنرانی در باره هنر فرهنگ و تمدن ایسران توسط آقایان پروفیسر میر - والتر و ایرانشناسان دانگاه های سوئیس در قسمت البته شرق و تمدن هنر شرق و بخصوص ایران هست .
- ۱۱- سخنرانیها در دانگاه های

### از - یول - چاپ بلژیک

### خصوصیاتی از محل پذیرائی سران جهان در تخت جمشید

روز ۱۵ اکتبر آینده دوهزار و پانصدسال از تاریخ بنیان گذاری شاهنشاهی ایران توسط کوروش کبیر سیری خواهد شد که در شاهنشاهی ایران قبل از آن هم وجود داشت ( چنانچه قدمت آن به هفت هزار سال میرسد ) اما ایجاد شخصیت ملی ایران پسوند چون کار کوروش کبیر بوده است که با آزاد کردن ملت خود و وحدت بقعینده نامبر اتوری ایران اولین پادشاه پادشاهان است. این امری است که در تاریخچه ایران از میراث‌آورد تاریخی که جزئی از میراث جهانی محسوب میشود بصورت گارچویی برای برگزاری جشنها انتخاب شده است .

دواین محل یک اردوگاه تهیه خواهد شد که در آن شاهنشاهی و مردم بیست و دوم

روزنامه جشن شاهنشاهی

# ۲- کورش در معر جاودانگی

از : بهمن دوشین

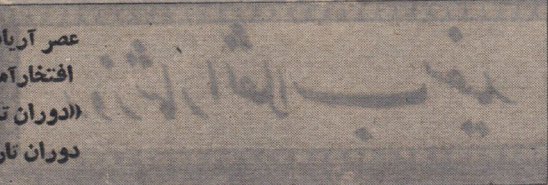
در حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بود که « هخامنش » بسیاری از سران طوایف پارس را زیر نفوذ خود قرارداد و بخشی از سرزمین های مجاور را ضمیمه قلمرو خود ساخت . پس از او فرزند و سپس دو نواسخ کوروش اول به پدر کوروش کبیر - و آریا رما - جد بزرگ داریوش کبیر - به سلطنت رسیدند . با آنکه در این هنگام حکومت بر سرزمین های مختلف و طوایف ایرانی بسن خانواده های کوروش و داریوش تقسیم شده بود ولی این سلاطین که در مجموع دولت جدید پارس را تشکیل می دادند مقدتات تشکیل دولت یکپارچه و شاهنشاهی کوروش کبیر را فراهم می ساختند .

کوروش کبیر که فرزند کوچیجه واماندانا - دختر آزدیادک پادشاه ماد - بود و به سال ۵۵۸ قبل از میلاد متولد شد ، در سال ۵۵۸ پادشاهی انشان رسید و پنج سال بعد علیه آزدیادک قیام کرد . پس از پیروزی بر او سال ۵۵۰ دولت ماد را بکلی شکست داد و پادشاه سرزمین های پهنای پارس و ماد شد . در همین زمان بود که دولتهای لودی ، بابل و مصر برای جلوگیری از پیشرفت های سریع کوروش متهم شدند .

آنان اطمینان داشتند که سر نتیجه اتحاد سه کشور این ناهل نوپا را ریشه کن خواهند ساخت و نیروهای جنگنده شان با سوایق که در قتل عام ، کشورگشایی خوین و درهم کوبیدن شهرهای آباد ، باساز برن زسان و کودکان بیگانه و باآتش کشیدن خانه های شان داشتند ، با دولت جوان پارس نیز خواهند توانست چنین رفتاری در پیش گیرند و آنچه را که اجناد کوروش و داریوش ساخته و بدست آورده بودند و کوروش کبیر بعد کمال رسانده بود ، بربخاسته برند ، درهم کوبند و باآتش کنند . اما از آسو کوروش نیز سازمان لشکری و کسوری استواری که پراکنده بود ، ایسان داشتند و بهتراز هر کسی میدانست ، اگر سربازان بابل ، مصری و ولیدی از ترس نبره های که در فرماندهان پرشکرت نهایشان نگاهداشتند و بامید غارت و جاوالت تن باین نبرد داده اند ، سربازان اوجمانطور که بعدها گزین بودند بدان کشور که فرمانده کوروش را ستایش میکردند ، بخاطر ایمان و اعتماد مطلق که بوی داشتند و بالاخره با اطمینانی که بدرستی راه کوروش و پیروزی حق و عدالت دارند ، در این پییکار مرگ و زندگی شرکت کرده اند و پیروزی حق و عدالت بر ظلم و بیادگری مسلم بود .

کوروش کبیر در همان نخستین سالهای سلطنت در پی راه های جدید را بر وی مردم سرزمین پارس گشود و آنان را با پیوستن مردم در یک جامعه متعلق آشنا ساخت . در جامه های که آنها از زمان نه ملت او فتنه برایش میباشند ، نه و اولتریکان کهن حتی در افسانه های نیز از آن نامی برده بودند . اجتنایی که بر آن برای همیشه حکومت قانون جنگل از میان برداشته بود . دیگر قدرت دالمی و ژوآلیان پذیر اسقویا و فرماندگی میهنی اقشار ضعیف یا سفاهتا پیوسته ، ضمانتداری قوانینی که کوروش کبیر اولین وضع کننده آنها بود در امنیت کامل بودند و همین قوانین و مقررات بر روابط افراد جامعه حکومت میکرد .

لحظاتی آرمایش بزرگ سیرت سزیدیک میشد . آزماشیک که نتیجه آن برای همیشه چارواکان میاند و تارقاتها بعد بعنوان سمرقی آموزنده برای همه مردم نیکانیش و اسان روز نامه جشن شاهنشاهی



دوست جهان الهام بخش میبود . . . اما زوسی دیگر ساکنان سه کشور متحد مهاجم نیز دریم و هراسی جاشکن بپر میبردند . براستی اگر کوروش پیروز شود با آنان چه خواهد کرد ؛

آیا ساهیان پارس نیز همان رفتار وحشیانه ای را نسبت به ملت مغلوب در پیش خواهند گرفت که خود آنان بارها و بارها در مورد اقوام و همسایه و هنگام غلبه بر آنان آزموده بودند ؛ آیا در کوه های بابل نهرهای خون جاری میشود ؛ و مزارع گندم ندره لیل لگدکوب سم اسبان خواهند شد ؛ آیا همه عزیزان آنها را به عنوان غلام و کنیز باسارت خواهند برد ؛ و سرزمین بزرگان کرده بود - از چشم و گوسفند و نغمات موسیقی بیصیب میماند و سربازان پاری نیز چون و با ماران و جانوران و شیانی اجازه خواهند داد که بکماناز این سرزمینهای آباد شوند ؛ و غم انگیزتر از همه سرنوشته اقلیت های مذهبی چگونه خواهد بود ؛ ایسان که طبق معمول اولین قربانیان هر پیروزی یا هر شکستی بودند .

و وقتی کوروش به پشت دروازه های بابل رسید و در کنار برج های مستحکم و تسخیر - ناپذیر و همچنین رود بزرگی که همرا با بطور طبیعی از هر حمله ای مصون میداشت ( فرات امروز ) قرار گرفت ، این امید کوروش در دل های مردم بابل بوجود آمد که کوروش نیز ساهیانش هرگز نخواهد توانست از این سد ها بگذرد . و آن گاه که کوروش قربان داناتیک کاناال قرعی برای منحرف ساختن آب رودخانه حفر شد ، دیده بانهای بابلی از فراز برج های مستحکم خویش با تسخیر بر این تلاش بزرگ زند و با اطلاع به مردم بابل آنان را نیز در این فریغ شریک ساختند که ببینند کوروش بقرامت با خدایان برخاسته و میخواهد خود رودخانه های تازه بمظلمت فرات بسازد . آنگر هنوز سالها باقی بود ، تا شاهنشاه دیگر هخامنشی بکاری عظمت دست نزنند ، با حفر ترعه نیل ود دریا را بهم متصل سازد و کاری

را بانجام برساند که بابلیا و مصریها انجام آنرا از جانب خداوندان و فرامته خود نیز ( که قدرتی همایه خدایان داشتند ) غیرممکن میدانستند .

کوروش و ساهیانش غیر غم این زهر خنده بتلاش خود ادامه میدادند ، تا اینکه سرانجام دریکی از شها که اهالی بابل درخت مذهبی خود سرگرم دست افشانی و پایکوسی بودند ، نهر عظیم در برابر اراده کوروش رام شد ، مسیری را که طی قرون و اعصار میبمود تغییر داد ، در بستر جدید روان شد ، راه را برای ورود ساهیان کوروش باز گذاشت . بابلیان هنگامی بخود آمدند که دلآوران پاری در قلعشهر مستقر شده بودند .

تورات « درباره این پیروزی بزرگ نوشته است : « در همان شب بالاتزاز پادشاه بابل ، با میهمانان خود سرگرم باهه گساری بود و حتی در جامه های مقدس معبد اورشلیم شراب می نوشیدند . تا آنکه در روی دیوارهای تالار خطوطی مشتعل نمایان گردید . نوشتاری ترجمه کردند . معلوم شد که سقوط دولت بابل و قتل پادشاه را بیان میکند . چند ساعت بعد این پیشگویی تحقق یافت « این فره ایزدی ، این فرقه مجسمه آسا ، نوید ورود کوروش کبیر به بابل بود و با حوادتی که بلافاصله پس از سقوط بابل اتفاق افتاد ، قوم بزرگ پیروز حق داشت بصورت معجزه ای الهی در انتظار ظهور کوروش باشد .

آن کوشا بختن برلیان فرمانروایان و مردم شهر خنیکه بود . آنان در برابر نبوغ نظامی کوروش تسلیم فرود آورده بودند ، ولسی و نوز بیم و هراس از رفتار ساهیان پارس در دالها باقی بود . ولی این انتظار نیز چندسان بطول نبرجامید . کوروش بیضت تسخیر جسدان منشور مغرور « آزادی ملل » خود را صادر کرد . منشوری که تا آن تاریخ انسان متدین نظیرش را ندیده و نشنیده بود و برای همیشه بنام این شاهنشاه نابغه و بشر دوست ایرانی در تاریخ ثبت شد . حتی امروز نیز با گذشت

# عصر آریامهر دنباله منطقی واوج افتخار آمیز تاریخ شاهنشاهی و ( دوران تمدن بزرگانه ) تجلی شوگه مند ترین دوران تاریخ ایران است

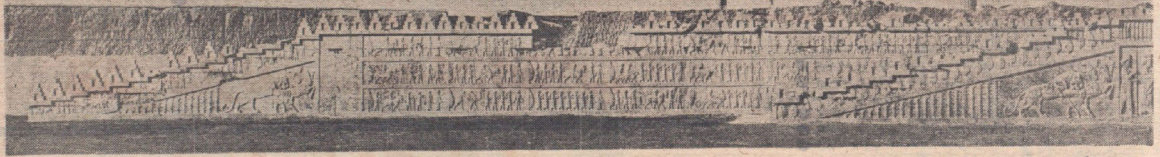
دو هزار و پانصد سال هرگز دیده و شنیده نشده است که یک سردار فاتح ، با دشمنی خونخوار و کینه توز که گریه پادشاهم بسته است ، بدبشان با گذشت و جوانمردی رفتار کند . چهل و اندی سال پیش ، درمجلسی که آن روز کوروش پیروزی بزرگ خود را بدست آورده و اعلامیه نبوغ اسای خود را صادر کرده بود استوانه های از گل ریخته کشف شد که این تصویر آنرا برآزم جشنهای دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران مشاهده میکنید . در این اعلامیه نوشته شده بود :

« منم کوروش پادشاه جهان ، پادشاه بزرگ ، پادشاه توانا ، پادشاه بابل ، پادشاه سومرواکد ، پادشاه چهار گوشه ( جهان ) ، پسر کوچیجه پادشاه بزرگ ، پادشاه انشان ، نواده کوروش پادشاه بزرگ انشان ، از دودمان خانواده شاهی با بیان ناپذیر . . . وقتی من به بهترین وصی بیابال آمدم ، در میان جشن و شادمانی ، مقرر حکومت خود را در قصر شاهی استوار کردم . ساهیان بیستار من بسدون مزاحمت در میان شهر بابل حرکت کردند . من به هیچکس اجازه ندمیدام که سرزمین سومرواکد را دچار هراس کنند . من بنوع ناپسند مردم بابل . . . را برداشتم . خانه های ویران آنان را آباد کردم به بدبختیهای آنان پایان دادم . از . . . تا شهرهای آشوروشوش و آگاهد و اشتونا و شهرهای زمینان ، نیورنو ، ناحیه سرزمین کوتیوم ، شهرهای مقدس ماورای دجله که مندتهای مندید معابدشان ستخوش و برانی بود و خدایانی که مسکنشان در میان ایشان بود ، همه آنها را به جای خودشان برگرداندم و در منزلگاه ایبنداری جا دادم . من به ساکنان آنها را کرد آوردم و منزلتشان را در آنها باگرداندم . . . »

بعقیده صاحب نظران شرق و غرب اگر کوروش کبیر هیچ کار دیگری هم نمی کرد ، همین اعلامیه برای جاودانگی نام او ، و برای اینکه تا بد چنانجا تبلیس کنند و نامش را بزرگ بارند ، کافی بود . اما در مورد قوم یهود که هفتاد سال نیز تسلط ظلمانه بابلیان بودند و بدست کوروش آزاد شدند ، بهتراست تاریخ بنی اسرائیل را مرجمه کنیم که مینویسد : « مقام ایران در عالم بنیای عظیم است . تمدن و فرهنگ یهود و نمرای عموما همون حیات ایرانیان است . بنی اسرائیل در بابلیت یکی از تاثیر دین کلدانی خود را دورنگه داشته بودند ، زیرا که بت پرستی کلدانیان بت تراز شریعت توحیدی موسی بود . اما چون بابلیان معاصد شدند ، تحت تاثیر دین ایرانی قرار گرفتند . تاثیر ایران عقیقت ترین تاثیر است که در دیانت موسوی وارد شده است . حتی بعد از آنقرض هخامنشیان هم این تاثیر دوام داشت ؛ بلکه قوی بیانش خود خیلی قوی بود توانست در قرن دوم و سوم پیش از میلاد نفوذ آریا کرده ، آریا پیروزی بزرگتر از اینهم وجود دارد ، که فرهنگ و تمدن ملت تابندین حد در قوم و ملتی دیگر ، در آداب و رسوم ، سنتها و معنویات و حتی در مذهب آنان نیز نفوذ کند و اثر بگذارد . . . . . همین که سرود نشان میدهد که هدف نهائی کوروش در همه اقدامات و نبردها و جهانگشاییهایش ، جهت اقسام و ملل گوناگون از توحش و بربریت از ظلم و بیادگری و از چپل و فقر و نادانی بوده است . و براسی این همان هدفی سیاسی کالدیک است پس از دو هزار و پانصد سال توسط نوادگان او و از طریق مسالمت آمیز زیر عنوان « ژوین خدمتگزاران بشر » تصدیق میشود . . . . . کشتی در این باره و درباره کوروش کبیر بسیار است ، ولی همانطور که وضعه دادیم به همین مختصر سنیده میکنیم ، تا ترسیم سیمای دومین بزرگترین تاریخ « داریوش بزرگ » بررذایم . صفحه ۵



# تاریخ کشورمان را خودمان بنویسیم



## \* جنگی که هر دو تبه تحریف نقل کرده \* کتیبه بیستون باطل کننده دروغ تاریخی

### اروپا را تاقیرها از وحشت قوم زردنجات داد

### بزرگ است

- ۲ -

علاوه بر این سکاها، در دنیای آفریقا، مسالیدی بزرگتر از این بودند، یکی از عال شیفنگی یونانی‌ها، همسکاها، این است که قومی نیمه وحشی، و کوچ نشین و گوسفند داری تمدن شهری بیش از یک قرن بود، سایه مرگ و ویرانی بروی تمدن‌ها، و حکومت‌های مقتدر انداخته بود، و تیره‌های متعدد آن، از سجاب، و شهرهای بزرگ و آباد آسیا، و آفریقا و اروپا هجوم می‌آوردند، و پس از هر یورش، با قلمرو خود باز می‌گشتند، آنها در سراسر آسیای مرکزی از پشت دیوار چین گذرده شده بودند، و تاشقار اروپای زبیری کله آنها بود، و در میان این تیره‌ها که خود آریائی بودند، تیره‌هایی از نژاد زرد نیز از شمال، سرازیر میشدند، و این نژاد که سیمای تصویر شده سکاها، در پارمادی تاریخ، سیمای آریائی شناخته‌شده نیست، سیمای مغول و ترک قریب‌های بعد است.

نخستین برخورد سکاها، یا بهتر گفته شود، یک تیره سکاها، که تیره شاه‌های است، در دودمان سلطنت پیش از سنگ‌نبشته بیستون، یا شاهنشاه ماد، هوخوشتره، بود، آنها که نتوانسته بودند، شاه اروارتو را بشکنند و در قلمرویی حکومتی بوجود آورند، سقز امروزی را پایتخت کردند، و با مادها هم‌مرز بودند، و قدرتی وحشی و جنگی و زوروار و پهلای می‌آمانند.

هنگامی که فرورتیش سپاه آشور را از سر راه خود برداشته بود، و بسوی نینوا پیش میرفت، و آشوریان‌پال قدرت جنگی حریف جوان را نیک دریافت، بیگ چارم‌جویی و خودخواهانه دست زد، او از شاه سکاها، استدعای کرده، و سپر شاه سکاها، مادایس، روانه میدان جنگ شد، و بزرگ‌نیک‌نوا فرورتیش در میدان جنگ کشته شد، و سپاهماد است که خود

روایت هرودوت، این واقعه تاریخی را که در سرنوش آن روزگار تمدن جهان اثر تعیین کننده داشت، پراکنده و مبهم نشان می‌دهد، او جنگ را تجزیه می‌کند، یک‌بار فرورتیش را بیگک آشوریان‌پال می‌برد، و نزدیک نینوا به کشتن می‌دهد، بار دیگر هوخوشتره، پس فرورتیش را به نینوا می‌برد، و نینوا را به محاصره می‌گیرد، تا سکاها، به دعوت آشوریان‌پال، بیاری او سرازیر شده، و در غیاب هوخوشتره، پایتختی او را تصرف شوند، و آنگاه شاه فاتح، محاصره را رها کرده، به پایتخت غارت شده باز می‌گردد، و کلیه سکاها می‌شود که

بیت و هوشتمال، در دام می‌مانند، و پس از بازگشت آنها، از نو به جنگ سامان میرود، این بار نینوا را فتح می‌کند، و این روایت، اجزائی پراکنده و ناقص از واقعه را در بردارد. شاید بتوان از تلقی این روایت خاطره ماند، با واقع، سیمای جنگی را کدر گرفته است، تفسیر کرده، و خطای آورد که فرورتیش، آن شاه شجاع و سامان‌دهنده، برای پایان بخشیدن بکار آشور، تمام قدرت خود را بسیج کرده بود، و بینایش شاه، و سپر هوخوشتره که سرداری جوان و نام‌آور بود، و با سپاهي تاجدار نینوا رسیده بود، و سپاهش،

برای پایان کار و محاصره نهائی در خاک آشور، طرف نینوا می‌آید که امداد آشوریان‌پال، شاه سکاها را، در عین روابط ملایم با مادها، پراکنخت، و مادایس، پسر شاه سکاها، وارد آشور شد، و با هجوم غافلگیر سپاه فرورتیش، شاه ماد را کشت و سپاه او را شکست داد، و برای غارت و چپاول روانه سرزمین ماد شد، و هوخوشتره از محاصره نینوا منصرف گشت و به‌جای سکاها برخاست، و با آنها جنگید.

اما آنچه به‌منطق نزدیکتر است اینست که هوخوشتره برای اداره کشور در پایتخت، مستقر مانده است، و پس از آنکه در نزدیک نینوا، مادایس غافلگیر شده، به‌یاری آشوریان‌پال سپیاه شاه ماد، فرورتیش می‌تازد، و از دوسو، آشور و سکاها سپاه ماد را در میان می‌گیرد، و شاه کشته می‌شود، و سکاها به‌سرزمین وی هجوم می‌آورند، و هوخوشتره برای دفاع بجانبان آریائی می‌شاید، و در آذربایجان نزدیک دریاچه ارومیه با قوای مادایس جنگید، و پیوسته که دشمن زوروار است، و بسوزنی از آن‌مادایس، و هنگامی که سکاها جنگ را برنده، شاه جوان، که در روزهای تاریک، جانشین پدر شده بود، چاره‌گری و شکیبایی پیش گرفت، و رام‌ویرانی سرزمین خویش را بست، و با پادشاه سکاها صلح کرد. و بدین‌طریق که باج‌گذار و فرمانبردار مادایس باشد او برای رفع خطر دشمن بارسنگینی پیش گرفت، جز غارت و چپاول سکاها، غرامتی بزرگ از شاه‌ماد گرفتند و در عوض دیگر در قلمرو او که خود را فاتح یافته بودند، نماندند، به‌سرازیدن و آشور، و از آنجا، به‌آسیای صغیر سرازیر شدند، و راه خود را تا مدیترانه ادامه دادند، و جایی را نگذاشتند که بغارت نرفته باشد، و درست برخلاف نقل هرودوت، سرزمینی که سالهای دراز زیر پای سکاها بود، ماد نبود، بلکه در آسیای صغیر و سواحل مدیترانه بود که پیشین مانند و هنگامی که از سفر دور غارت شهرها و سرزمین‌های آسیای صغیر بازگشته، هنوز هوخوشتره بر تخت شاهنشاهی بسود و پیروزی برینوا و پایان دوران آشوریان‌پال و فرزندش را جشن گرفته بود.

هوخوشتره در طول زمانی که سکاها، ماد را رها کردند و به آشور و سرزمین‌های نهرین تارکانه‌های مدیترانه و آسیای صغیر فراموش باز کردند، و بجایب مصر برای غارت فراعونیان فرعون روانه شدند، خرابی‌ها را هوار ساخت، و سپاه اراتس، و برای خویش متحدانی گرفت، از شاه بابل، تا شاه مانای و بابیسیم، تا مصر درآمد تا آنچه را پدر میخواست، به‌انجام رساند، و نینوا، شهر ستکار، تاریخ را، به‌ورید، و به‌کیش روانه کرد، و گنتارهای بزرگ ویرانی های بی‌شمار که در کارنامه‌اش ثبت بوده‌اند. و این زمان مصافف بود، با روزگاری که سکاها، برای هجوم بهمصر، از صحرای سینا بچرت درآمد بودند، و در نینوا، پسران آشوریان‌پال بودند که سالی بعد از مرگ پدر باید شاهد حائل تدبیر پدر میشدند. فرعون مصر هم‌پیمان آشور بود، و این بار او بیرون سپاهماتس - که با باند به‌قلمرو مخالفان آشور، می‌ناخت، و او ناگهان با سپاه مادایس، و روبرو شد، و سخت به‌وخت افتاد، اکنون دیگر، مادایس آن شاه‌آدم‌فروشی کما می‌نمود، فرماندهی

غارتگر و مهیب بود که به‌رجا وارد میشد، میسوخند و نابود میکرد، و به‌یغما میرید، و سپاهت سپاه مرگ و ویرانی بود. نام این سپاه از خود او، بیشتر رعایت‌نکند شده بود. سپاهماتس، چنین کرد: او، برای مادایس هدایا و تخفهای بسیار و کرانه‌ها، فرستاد، و مادایس و سپاهش را راضی و خرسند ساخت. و بعد مادایس را واداشت تا، بار دیگر به‌یاری آشور بیاید و در کنار فرعون، و شاه آشور، با بابل، «مانای»، ماد جنگند، این توافقی انجام گرفت، و سپاه فرعون، یاری آشور، و برای برنامگی که داشت و آن، گشایش سرزمین‌های آسیای بود، به‌صورت درآمد. و «نیبولاسار» در نخستین درگیری با سپاه فرعون، شکست خورد، اما هوخوشتره یاری او شناخت، و سپاه سپاهماتس را در هم شکست، و او متحد بار دیگر، محاصره نینوا را تکرار کردند، و نینوا و جوارها رسیده، در دامن قدرت هوخوشتره سقوط کرد و فرو افتاد، و از حکومت گتاک و سناک و سرشار از خونسخت‌آشور، چیزی بجا نماند، و فاتحان، راه دجله را گردانند، تا نینوای ویرانه، زیر آب پنهان شود.

اما، هنگامی که نینوا، زیر فرمان فتح شاه بزرگ ماد درآمد، با او خیر رسید سپاه سکاها، بسوی اکباتان، و پایتخت، گران‌نیک‌نوا، و هوخوشتره، کار دنیا کردن فرزندانش آشور بانی‌پال را، در حران به‌یغما هم‌پیمان خویش نیبولاسار، پادشاه بابل گذاشت، و خود شتابان به‌اصرامت برگشت، و با خوشرویی، به‌استقبال مادایس، رفت و برای وی هدیه و پیشکش برد، و او را، با گنهای گران، در نزدیک پایتخت ایستاد، پذیرا شد. و پیمان گذشته را بیاد آورد و محترم شمرد، و دشمن وحشی که برای غارت آمده بود، پس از آن یک دوران بیست و چهارساله از تخت سگاز خویش برید، و خرسند به‌عیش نشین شد، و بی‌شایستی که شاماد، برایش ترتیب داد، در سرداران و بزرگان، و حضور یافت و این ضیافت درواغ ضیافت پایان سفاکی‌ها و قتل و غارت‌ها و آتش‌سوزیهای مادایس بود، و شبانه هم او مردان بدست او، از پادامند ویرای همیشه آرام گرفتند، و هم سپاه مادی سپیده که سرزد، چون ساعته، درجان سپاه ستم و تجاوز و غارت افتاد، و گروه کثیر آن سپاه را، از آنجا درآورد، و وانگ گروهی که مانده گزینان، و بی‌کمال مجال کشته‌شدند، یا بی‌بند متواری شد، و سقز پایتخت سکاها، به‌تصرف هوخوشتره درآمد. و بقایای ناپای سکاها، و سمرزیمی‌های تیره‌های سکاها در سراسر آسیای مرکزی، تا ناورای، گریختند و در آن تیره‌ها جذب شدند و این نخستین گوشمال سخت بود، که اقوام وحشی آسیای مرکزی، از آریائی‌های ساکن فلات ایران دیدند، و باین گونه، یورش نخستین سکاها، به‌دنیای تمدن، باندبیردلیری شاه بزرگ ماد پایان یافت، و این سال ۶۱۱ قبل از میلاد بود، و یورش نیز، در سال ۶۳۵ قبل از میلاد آغاز گشته بود.

دومین بار، که سکاها، سربر آوردند، در جهت مقابل قلمرو سابق آنها بود، درست نقطه مقابل خزانه‌گاه اولشان بود، آنها ایران، از شرق ایران، و از شرق دریای مازندران یا

دریای «ووروکاس» سربرداشتند، و این، بزمان، کوروش بزرگ، بازمیگشت، و بقریب شمال بعد از نخستین خیزش آنها، این بار سکاها، در حدود گرگان، سرخاستند، و کوروش بزرگ برای قطع دست تجاوز آنها، و رام کردن و زیر فرمان آوردن آنان پیکار کرد، و پیکار بجائی رسید که پیروزی برای کوروش فراهم آمد، ولی این پیروزی، سرانجام برای سپاه پارس، بسی‌گران تمام شده و شاه‌بزرگ، در یک نبرد پلگ کردن محیط از بقایای دشمن، جان خود را، درین پیکار گناخت، اما، هرچه بود، دهانه دوم نیز بروی فوران جدید سکاها آشوبگر و شیفته غارت و چپاول‌بسته شد، و تادیباز، وضع برین‌منوال ماند. و پس از یک قرن، از روزگار هوخوشتره و قریب‌های بزرگ دولت ماد، که فرورتیش آن سامان حاکم دلیز بود، پارس‌ها، همان مسولیت عهدت را، در دنیا به‌یاد گرفتند، و به‌عهد گرفتند که سدی استوار و موشک‌من در برابر هجوم های بزرگ و بنیان‌کن قابل غارتگر، نیمه‌وحشی، تشکیل دهند. و دومین قریب‌پال، درین راه دادند.

در همین اثنا، و بافصلی‌گی، که فاصله زمانی، که به بازنده سال نبردها، سکاها، تیره‌های غربی سکاها، جان گرفته بودند، و از جانب اروپا، قلمرو شاهنشاهی را تهدید می‌کردند، و از هرجهت زمینه مساعد فراهم بود تا سکاها، از نو، میجال یک یورش بزرگ، به‌سرزمین‌های تمدن آن عصر را بمسما آورند. و دهانه آسمان، برای آتشفشانی، بازبود.

آنچه در پیش کرد، اقدام سنجیده و هشیارانه، برای پستی این دهانه‌بود، و او که تکیه بر جای کوروش زده بود، و با مسائل مختلف شاهنشاهی ایران، از اعناق، آشنا بود، و خطرها را، که آن روز نیتوانست تمدن های باور را بشکند، می‌شناخت، و همراه میراث دولت‌های بزرگ که، که، می‌شناخت، و برای انتقال یافته بود، مسولیت حرمت ازین تمدن‌ها را نیز به‌عهده گرفته بود، نیتوانست، در عین تکیه زدن به‌باریکه شاهنشاهی، چاره‌گری پیشاز وقوع خطرها، مانده خالی کند، و دودی را که برمیخاست، تا به‌آتش بریاد دهنده تبدیل شده، از آسمان سرزمین شاهنشاهی برآید.

اما روایت‌های هرودوت، که از چنین آگهی‌ها، و پیش‌کار گروهی است، سیمای نامعقول، و به‌موشوع داده است، و این گونه نمایش میدهد، که هاریوش شاه، شاهنشاهی، توانائی در کارکشوکشائی و گنتورادری، از سرهوس، قصد کرده است، به‌سرزمین‌فرمانی قتیتر و وحشی بگذرد، و لایق قلمرو زیر فرمان خود را، تا ماعاق است‌های گمراه کند، و بسط دهد، و نزدیکت، که فرمانی را دریندی، و آگاه به‌خطر این کار هستند، باو اندرز میدهند ازین لشکر کشی که جز زبان به‌همراه ندارد، اصراق خالص حاصل کند، و او، که پسند کسی را نمی‌پذیرد، سپاهی که باز از شاره‌ها باهانه‌ها می‌ماند، یعنی باهتندم هزار سرازیر، روانه آسیای صغیر میشود تا از آنجا توکل به‌دست آورد، چشم‌گوش بسته، و به‌سرزمین بافتش کند، و باین‌نقل‌قول‌ها از روایت‌های هرودوت دقت کنید: تمام

# حسین‌های جشن از داخل خارج



## نقش سازنده سپاهیان انقلاب در روستاهای ایران

### چهره سازنده جشنها

... سازندگی جشنهای شاهنشاهی ایران گویی فرش زعفرین در سراسر خاک کشور گسترده است فضای مملکت از رایحه دلپذیر شکوفه‌های رنگارنگ عیران آبادانی آکنده شده است.

رامتی کدام گروه از این ملت پرافتخار وجود دارد که در این دوران سازندگی و در این رستاخیز ملی و در این سال پرپرکت دست اندرکار افروختن و بنای، ساختن و پرداختن واحدی علمی و فرهنگی و درمی با اقتصادی و صنعتی باشد؟ صاحبان صنعت پهنه‌خود، بازرگانان پهنه‌خود، کارگران و کشاورزان و پیشه‌وران از سوی دیگر و دولت و نهادهای مسیح‌شده‌ها، تا هرگز بر این دیگری برتر از این پهنه‌خود و خود و اصلاح‌گند... این پرپرکت زمین - برتری هرچه با تکوین جشنهای بنیادگذاری شاهنشاهی ایران زمین است. سال گزینش بزرگ و اوجی که در امرای برنامه‌های عمرانی و اقتصادی و اجتماعی وجود دارد - تا جاوداتی در سینه‌ها نقش‌تخته و برترتک این مرزوبوم خواهد شد.

### صفای يك روستائی

... یکی از سپاهیان انقلاب میگفت:  
- وقتی از روستای محل خدمت‌خود به‌بهران می‌آیم، پدر يك خانواده روستائی، از من خواست تا از شهر برای افراد خانواده‌اش لباس‌های تشنگ و الوان‌بهرم، بولم هم‌بهمین منظور بن داد. سامی میگفت:

پر سیدم: خانواده شما که از لحاظ لباس کمبودی ندارد پس لباس تازه بپوشید...  
روستائی اسید در حالیکه اشک‌شوق در دیدگانش جمع شده بود، پاسفای‌خامی‌گفت:

- خدمت‌خدا دیگر، جشنهای شاهنشاهی برگزار میشود، فرد خانواده از این‌انداز خود، تصمیم گرفته‌اند در ایام فرخنده‌جشنها لباس نو و خوش‌رنگ بپوشند.

### تلاش مقدس سپاهیان

فالیتهای آبادانی و نوسازی که توسط سپاهیان آبادانی در سطح روستاها و راکریش انجام‌دهنده آماری‌گراکننده را تشکیل میدهد. شرح این اقدامات چنین است:

- برنامه لوله‌کشی آب در روستاها
- حفر چاه‌نیه عمیق معمولی ۱۳۲۶ حلقه و حفرچاه عمیق ۱۱۵ حلقه
- لایروبی قنوات در سطح روستاها ۲۶۵۰۰۳۳۵ متر
- ساختن ۵۹۴ کنارکار در روستاها

### تحرك و دینامیسم در سطح کشور چشمه‌ای دیگر از فیض آئین شاهنشاهی

بفرض از صفحه ۱  
با هم گسترش بیشتر مییابد، و بمعنی تراکم برنامه‌های تنظیم نوسازی و نوآوری و پیشرفت، در وسعت کشوری و ملی بکار خواهد رفت.

آنچه از نوسازی و مسابته پیشرفته و بسامان رساندن برنامه‌های منتداز در این زمان انجام میگردد. و عامل نیروی محرکه آن، جشن‌های شاهنشاهی است جدنی عظیم است که چراغانی خیابانها، و خانه‌ها و منازلها و پارک‌ها که در جوار آن بقطرهای از دریا میمانند. و این مسابته، که در میان تمام رشتها، و میان تمام طبقات اجتماع و میان تمام سازمان‌های اداری در گرفته است، در حد شهرها متوقف نمیشود. سراسر کشور بان کشنده شده است. و در سراسر کشور از کشتی‌ها تا جاده و کارگاه همه تلاش میکنند. حرکت در استانها، بخوبی چشم‌گیر است. و اگر سرجان صنایع در ایران، موزه و نمایشگاهی برای تاریخ و آینه، در میدان شهبان، برپا میسازند که موزه آیین و

طرح و نقشه و نظارت بر ۱۷۴ پروژه حمایهای بهداشتی  
• تهیه طرح و نقشه و نظارت بر ۲۴۰ پروژه اسفالت خیابانها و کوچه‌ها  
• تهیه طرح و نقشه و نظارت بر ساختمانهای بهداشتی و ادارات دولتی  
• به تعداد ۴۰۰ پروژه  
• ۷۸۹۲ مورد پلاک‌کوبی دکاکین منازل روستاها  
• تشکیل ۵۷۸۸ جلسه کلاس مبارزه با سیاه‌پوش  
• ایجاد ۳ باب کتابخانه عمومی واحداث ۱۲ باب مسجد

### برنامه شورای کلیمیان در تهران

- هم‌بهمیان وابسته به اقلیت‌های مذهبی همچون دیگر گروه‌های مملکت در برگزاری جشنهای افتخارآمیز شاهنشاهی ایران نیز، سهم و شریک میباشند.
- شورای کلیمیان بمناسبت برگزاری جشنهای شاهنشاهی، بیدارستان کوروش کبیر را تکمیل و توسعه و تجهیز کامل مینمایند.
- این‌شورا ساختمان یک‌باب دبیرستان دخترانه را برای کج‌بایش بایند دانش‌آموز تکمیل و بنام کوروش بزرگ نامگذاری خواهند کرد.
- بهمین مناسبت، هنرستان سنتی بیوه‌بان در تهران از لحاظ ساخت زمین و ساختمان و وسیع بالای علمیان و ایجاد تاسیسات شایه‌نوسازی و خزان‌گسترش می‌باید بطوریکه ظرفیت مجموع تاسیسات این هنرستان به هفتصد نفر هنرآموز برسد و دختر که ۲۰۰ نفر آنها شایه‌نوسازی خواهند بود بالغ میگردد.

### برنامه شورای ارامنه

- ارامنه پایتخت، هیزمان با آئین نیایش، ناقوس‌های کلیساها را بسزا در می‌آورند.
- کتابخانه و قرائت‌خانه نوینیاد در محل خلیفه‌گری ارامنه تاسیس و گشایش می‌یابد.
- یک آموزشگاه عالی حرفه‌ای دوساله در تهران با سرمایه حداقل ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال به بودجه طریقت سالانه بیش از پنجاه دانشجو در رشته‌های مختلف تاسیس میگردد. و هزینه سفر سالانه آن از طرف انجمن ارامنه تأمین میشود.

## کمیته جشن شاهنشاهی در مجارستان

### ریاست عالییه

جناب آقای اودن کیشازی معاون ریاست جمهوری

### مجارستان

### رئیس اجرائی

جناب آقای داراندره روستا  
رئیس سازمان روابط فرهنگی  
مجارستان با کشور های خارجی

### اعضای کمیته

- آقای یروفور دکترباتوس استاد دانشگاه و مشر آکادمی علوم هارما
- آقای دارکالان کس نائب رئیس سازمان‌واد پرتولوزیون مجارستان



جناب آقای اودن کیشازی معاون ریاست جمهوری

جشن‌های شاهنشاهی، باین مناسبت نیز با آغازگر و بنیادگذار است، باسر و جاذبه جشن‌های شاهنشاهی است که استانها و شهرستانها، حرارت و شوراکر جمعی را، برای پیروزی در یک مسابته افتخار ملی احساس میکنند. و هنگامی که کارها به‌قدر رسیدن پارپر این تحرك و تلاش، که برای هراسان میماند و عبارت از صدها مدرسه، دهها درمانگاه، دهها موسسه بزرگ تولیدی، صدها کیلومتر جاده‌های تازه، صدها پارک و صدها بنای نو، برای خدمت‌های اجتماعی و صدها رشته‌کار تازه برای جذب نیروی انسانی است، از سر تجربه، به‌فرمد استانها، و به‌کادر اجرائی دولت در استانها و شهرستانها، می‌آورد که مفهوم دموکراسی و تعمیم آن در عصر اتلاپ چیست و چگونه میتوان، چنان حاصلی از عدم تحرك و از سیردن کار مردم به‌خودآنها، و ایجاد مسابته پیشرفت بین استانها و شهرستانها بدست آورد که دوران تمركز، و بسته بودن به‌رشته‌های اداره و عمل مرکز، از دست دادن آن عاجز بود. باینک تعبیر، جشن‌های شاهنشاهی، فرصتی برای تجلی استعداد پیشرفت و نوسازی روزها را به‌شده برسانند، و حرارت و گرمای تلاش پرثمر را احساس میکنند.

تمدن شاهنشاهی ایرانت و همچنان تأیید دور کشانیده خواهد شد، در شهرستانها نیز مساجان صنایع و سرمایه‌گذاران، و حرکت از طبقات اجتماعی، بیکار نقشه‌اندند، و به‌سهم خود، و باذوق و سلیقه خاص، آینه را، میسازند، سرمایه‌گذاری برای صنعت و سرمایه‌گذاری برای تولید بیشتر، و سرمایه‌گذاری برای نوسازی و آبادانی، کاری است که با یک قشر اجتماع میتواند انجام دهد - و کسانی که نیروی اندیشه و نیروی بازوی خود را، در بکارانداختن این سرمایه‌ها جاری میسازند، نیز به‌همان اندازه در جشن‌های شاهنشاهی سهم دارند. در جشن‌ها، و بمعنی تازه آن، بمعنی آنبوه برنامه‌هایی که باکار متراکم، زودتر از زمان تعیین شده بهتر میرسد.

این جنبش و شور برای شرکت در جشن شاهنشاهی، بخصوص در استانها، بسیار محسوس است. در استانهای آرام، که پیش از این، معنای تحرك و دینامیسم را، چنین عمیق درک نکرده بودند و امروز با کار گروهی و با اندیشه‌های بهم تلقیق شده، و با حرکت‌های خشکی‌ناپذیر، دسته‌جمعی، روزها را به‌شده برسانند، و حرارت و گرمای تلاش پرثمر را احساس میکنند.